

# مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

## بازپسین روزهای مبارز شهید پرویز حکمت جو در زندان

### زندگی و مرگ یک قهرمان در اسارتگاه آریا مهری!

(نامه رسیده از ایران)

حرکات خود او را ناراحت میکنند. سرانجام او تصمیم میگیرد از آنها جدا زندگی کند و شبها در آشپزخانه میخوابیده است. در اثر تقاضای او بالاخره رفیق ما را باطابق دیگری منتقل میکنند.

در این اطلاق قلاب‌پرویز نیکخواه زندگی میکرده و اطلاق با عکسهای خانواده سلطنتی، تزئین شده بود. رفیق ما تمام عکسها را پاره میکند و بزمین میریزد. وقتی زندانبانان آگاه میشوند بدستور رئیس زندان در یک اتاق نمناک و تاریک که بسیار خیس بوده بطور مجرد زندانی میشود. در اثر مانع در این اطلاق دیسک کمر او که مدهتا از آب بابت درد میکشیده چرک میشود و پاهایش شدیداً دردناک میگردد و بحالت فلج در میآید. چون هر ماه مادر برای ملاقات به بروجرد میرفته است، برای اینکه از آن اطلاق به امان باشد، یک صندوقی میخواهد که از تهران برایش فرستاده میشود. آموغع او در ملاقات گفته بود که شب تا صبح نگاهبان روی اطلاق من قدم میزند و با براه انداختن سر و صدا های گوناگون مرا ناراحت میکند.

بعثت ابتلا به بیماری و دردهای ناراحت کننده دندان مادر برای معالجه او اقدام میکنند که بی نتیجه میماند و نیز برای معالجه دیسک او تلاش میکنند تا شاید بتواند موافقت مقامات مربوطه را جلب نموده تا شاید او را به اصفهان منتقل کنند ولی یکبار آگاه میشود که او را به تهران منتقل نموده اند. مادر در تهران (در زندان قصر) مرتباً پدیدار او میرود.

یک شب رفیق شهید پرویز متوجه میشود که دو برادر را که گریه‌ناهل بروجرد بوده‌اند پس از بازداشت و کتک زیاد شبانه باطابق چند زندانی دیگر در آن زندگی میگردند، میآورند. یکی از دو برادر در اثر کتک زیاد بحالت تهوع دچار میشود و برای اینکه دیگران ناراحت نشوند سر خود را از در سلول بیرون میآورد، زندانبان با ضربه ای که باو میزند سر زندانی نامبرده را میشکند. برادرش اعتراض میکند. نگاهبانان از زندان خارج میشوند و در راهرو در مقابل چشمان برادر بیمار شروع بهزدنش میکنند. رفیق ما بکمر او میرود و باتوتن را از دست نگاهبان خارج میکند و میگوید بجای او مرا بزیند. نگاهبانان پس از مجروح نمودن رفیق ما او را بزندان مجرد منتقل میکنند و پس از چند روزی که مادر بملاقات میرود ملاقات نمیدهند و چیزهایی که مادر برده بوده تحویل نمیگیرند. مادر مجدداً هفته بعد میرود آگاه میشود که یک هفته است رفیق ما در زندان بمادر میگردد شما اعصاب است. مسئولین زندان بمادر میگورند شما باید او را وادار کنید که چیزی بخورد و الا خواهد مرد. مادر ولایتیکه این وضع را می بیند شروع بگریه و اعتراض میکند و بقدری بهیجان میآید که بالاخره در پشت دیوار درب آهنین روی برف بهبوش بزمن میافتد و ولایتیکه بهبوش میآید میبیند تعداد زیادی از کارد زندان از افسروپاسیان در اطراف او ایستاده‌اند. بالاخره مادر را بالای سر رفیق ما که درحال اغشاء بوده است میبرند. او مقداری شربت که گلولی او میریزد و او را بهوش میآورد رفیق ما برای شکستن اعصاب شرافتی قائل میشود بقرار زیرین:

- ۱ - سرفه جداگانه برای ۱۸۰ بیمار مبتلا بزخم عمده؛
  - ۲ - حمام (چون در زندان راه حمام دور بوده است)؛
  - ۳ - داروخانه در داخل محل (چون دکتر و دارو دور بوده)؛
- و نیز دو شرط دیگر.

سرانجام رئیس زندان شرایط رفیق ما را قبول میکند و رفیق ما نیز باعصاب پایان میدهد. اما رفیق ما که خود بیمار بوده است از سرفه بیمارانت استفاده نمیکند و رئیس زندان میگوید: «چرا خودت سر سفره بیمارانی نمی نشینی.؟» رفیق ما پاسخ میدهد: «چون تعداد بیمارانی زیاد است بجای من زندانی دیگری که حتی بیش از من احتیاج دارد از آب استفاده کند.» رئیس زندان با خشم میگوید: «پس دنباله در صفحه ۲»

پس از آنکه رفیق قهرمان ما را به بروجرد منتقل میکنند، دو نفر دیگر که ظاهراً خود را طرفدار اندیشه‌های مانوئسه دوت و معرفی میگردند و احتمالاً از اعضای سازمان امنیت بودند با اوهم اطلاق میشوند. در این اطلاق دو نفر نامبرده بشکجه روحی رفیق ما دست میزنند و هرروز و هر شب با حرفها و

## غرفه «مردم»

### در جشن روزنامه «اوتیا»

از اول تا ۱۵ سپتامبر جشن «اوتیا» ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونیا برگزار شد. امسال جشن اوتیا از سالهای پیش باشکوه تر بود و عده بیشتری در آن شرکت کرده بودند. در تظاهرات روز آخر بیش از یک میلیون نفر شرکت داشتند. در جشن، نمایندگان احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی، اروپای غربی و جنبش های آزادیبخش افریقا و جنبش فلسطین شرکت داشتند.

در غرفه مردم نمایشگاه جالبی از عکسهای از وضع مردم، رژیم ترور و اختناق، سیاست نظامیگری رژیم، جنبش ظفر ترتیب داده شده بود. در غرفه شعارهای مختلفی نصب شده بود. از جمله: «زندانیهای شاه تنگناک زندانبان سیاسی است»، «دست تجارزگر رژیم از ظفر کوتاه»، «حزب توده ایران خواستار وحدت تمام نیرو های دمکراتیک و ضد فاشیستی علیه رژیم استبدادی شاه است»، «۴۰۰ هزار نفر زندانی سیاسی»، «۲۰۰۰۰ آعدایی در دو سال اخیر». در بالای غرفه دو تابلوی نقاشی از ارانی رهبر جنبشهای ایران و خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و عکس بزرگی از رفیق شهید پرویز حکمت جو نصب شده بود. بالای عکس رفیق حکمت جو نوشته شده بود: «پرویز حکمت جو، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زندگی خود را در راه مبارزه کمونیستی گذاشت.» بدین ترتیب دهها هزار نفر با وضع مردم ایران و سیاست رژیم و حزب توده ایران آشنا شدند.

بعد از انتشار چند مقاله در باره ایران و رفیق شهید حکمت جو در «اوتیا»، عده زیادی از کمونیست های ایتالیایی حکمت جو را می شناختند و در برابر عکس او باحترام می ایستادند. عکس قهرمانان شهید خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان نیز در غرفه دیده میشد. از طرف هنرمندان ایتالیایی و هنرمندان مترقی خارجی که در ایتالیا کار میکنند و شهرت اروپایی دارند پلاکتهایی در باره ایران تهیه شده بود که مورد توجه وسیع بازدید کنندگان غرفه قرار گرفت. این پلاکتهای همراه با جزوه «حقایق» در باره ایران، زبان ایتالیایی و جزوه «ظفر میچنگد» زبان ایتالیایی باضافه ۱۵ هزار نسخه از نوشته های روزنامه مردم بزبان ایتالیایی بین بازدید کنندگان از غرفه بخش شد. نشریات حزب توده ایران که در غرفه وجود داشت مورد استقبال جمع کثیری از ایرانیان قرار گرفت.

عده زیادی از شخصیتهای سیاسی و اجتماعی از غرفه مردم دیدن کردند. از جمله رفیق انریکو برلنگوئر دبیر اول حزب کمونیست ایتالیا، نمایندگان حزب کمونیست یونان، نمایندگان جمهوری دمکراتیک توده ای کره.

بازدید کنندگان از غرفه مردم برای زندانبان سیاسی کمک ملی میگردند. ۱۵ هزار نسخه تراکت کوچک چاپ و منتشر شد که تماماً پیش گردید و مورد استقبال قرار گرفت. مقدار زیادی صفحات سرود های انقلابی بفروش رفت. تمام مدالهای «گل سرخ» (که در فستیوال برلن بخش شده بود) همان روز اول بفروش رسید. «مردم» توانست با شرکت در جشن اوتیا بار دیگر آوای خشم و مبارزه خلقهای زحمتکش مین ما را بگوش جهانیان برساند.

## م به افسران میهن پرست ارتش ایران!

به تمایلات درونی خود عمل کند، در اولین شرایط مساعد خود را در خدمت خاکی قرار خواهد داد.

ما اطمینان داریم که نه تنها در میان افسران جوان بلکه حتی در میان چندین بار غریبال شدگان کادر بالائی ارتش ایران هم افراد میهن پرست وجود دارند که میتوانند با استفاده از موقعیت های بسیار مناسبی که در اختیار دارند نقش مؤثری در کمک به روزندگان راه خلق ایفا کنند.

تجربه گرانهای مبارزات اجتماعی در سراسر تاریخ ماصر و خاصه در همین یکسال اخیر این واقعیت را بدروستی نشان داده است:

نمونه های برتقال و حبشه با روشنی کامل نشان میدهند که در کشور هائی نظیر کشور ما، که ارتجاع سیاه با برقراری شدید ترین رژیم پلیسی نظیر ساواک حکومت میکند، چگونه بر اثر رشد تناقضات داخلی جامعه قسمت عمده ای از نیرو های بزرگترین پایگاه حاکمیت رژیم ارتجاعی یعنی ارتش، جنبه عمل خود را تغییر میدهد و بصورت نیروی تغییر دهنده ای علیه ارتجاع کهنه و در جهت پیشرفت و ترقی میماند. میآید و با این اقدام تاریخی خود موجبات سرنگونی رژیم ارتجاعی را فراهم میسازد و سد های عمده ای را از سر راه تکامل آزاد جامعه بسوی آزادی و دموکراسی برمیدارد.

چه کسی میتواندست یکسال پیش از این پیش گوئی کند که در کشوری مانند برتقال که نزدیک به ۵۰ سال میدان تلخت و تاز رژیم سیاه فاشیستی بود، در کشوری که نزدیک به ۵۰ سال یکی از وحشت آور ترین سازمانهای اختناق پلیسی در آن فرمانروائی کامل داشت، در کشوری که زندانبانهای کشتنگاه هزاران آزاده انقلابی و میهن پرست بود، در کشوری که ارتش آن هنوز آخرین سنگر های استعمار کهن را حفاظت میکرد و در این راه از هیچ تبه کاری فرو گذار نمیکرد، در چنین کشوری در مدت کوتاهی قسمت عمده ارتش درست صدو هشتاد درجه جنبه عمل خود را تغییر دهد، حکومت فاشیستی را سرنگون سازد، آزادگان و میهن پرستان را از زندانها بیرون آورد و مأمورین جنایتکار سازمان امنیت را به زندان ها بپسکند؟

همین چندی پیش بود، که وقتی امپراطور حبشه با سگ معروفش از پله های هواپیما در تهران بیرون میآمد و عده ای از شما هم اجباراً باحترام او خیردار ایستاده بودید، در آنوقت کسی تصور نمیکرد که چندی بعد همکاران شما که نسبت به او در کشورش همان مناسبات اطاعت آمیزی را داشتند که شما اکنون نسبت به شاه دارید، علیه او قیام کنند و او را بعنوان دزد و غارتگر و آدمکش از جایگاه پر نخوتش پایین کشند و بزندان اندازند.

شاهام پیش که دار و دسته نظامی فاشیستیهای یونانی بظاهر به اوج قدرت خود رسیده بودند و کرنای تبلیغات آن مانند رادیو تهران از «اتحاد مردم» با رژیم آدمکش دم میزد و جنبش اعتراضی کارگران و دانشجویان آزادیخواه را بخاک و خون میکشید چه کسی میتوانست تصور کند که این کاخ فرمانروائی مکی به سرنیزه مانند خانه مقوای درهم بریزد و محافل حاکمه داخلی و خارجی از ترس یک انفجار و ناخوشبودی همگانی، خود مجبور شوند گروه نظامی فاشیست را از صحنه بیرون کنند، حکومت را به عناصر متدلل بسازند و زیر فشار خواستههای مردم برخی آزادی های دموکراتیک و از آنجمله آزادی حزب کمونیست را که نزدیک به ۳۰ سال بود در شرایط بسیار دشوار برای تحقق هدفهای خود مبارزه میکرد، برسمیت بشناسند؟ همه میدانند که در تحولات اخیر یونان هم موضوعگیری دنباله در صفحه ۲

دوستان عزیز! ما اطمینان داریم که پرچم پر افتخار میهن و آزادی در میان افسران ایران، که راه مانند کتل محمد تهی خان پسپان، سرهنگ «سرهنگ سیامک»، سروان خسرو روزبه، «مشری، سرهنگ مرتضوی، سرهنگ قاضی»، «نیو، سرگرد و کیلی، سرگرد زومی، سروان سروان محقق زاده، ستوان مختاری، ستوان لکمت جو و دهها و دهها افسر میهن پرست ترا با خون خود گلگون ساخته اند، هرگز گذاشته نشده است.

میدانیم که کودتای امپریالیستی و ارتجاعی اد بدست گروههای ارتجاعی و وابستگان به م در ارتش ایران انجام گرفت. دشمنان داخلی و خلقهای ایران بوسیله این کودتا حکومت قانونی دکنر مصلحت را سرنگون ساختند. آخرین کراسی را در کشور برچیدند و راه را برای تیشه های شوم غارتگرانه و اسارت بار خود باختند و با پایمال کردن قانون ملی کردند، که بزرگترین محصول مبارزات چندین ملت ایران علیه امپریالیسم بود، دوباره تسلط رانه خود را بر بزرگترین ثروت ملی ما نفت بودند.

میدانیم که رژیم ارتجاعی کنونی شاه، حاکم فدائی تنگبین ۲۸-مرداد است، از همان نخستین براری حاکمیت شوم خود، کوشیده است تاکات سازمانی، سیاسی، مالی و جاسوسی خود ده تا ارتش ایران را بصورت عامل پدون اراده تبه کارانه امپریالیسم و ارتجاع در آورد و آنرا کوب هرگونه جنبش آزادیخواهانه و ضد امپریالیستی در آن کشور، بلکه در آنسوی مرز مین با کار اندازد.

ما میدانیم که رژیم ارتجاعی ایران تمام کوشش د را بکار برده تا ارتش ایران را بصورت زانده تش تجاویز کار امپریالیسم آمریکا، بصورت نیرو های زاندارم بین المللی در آورد و برای ور هزاران نفر از افسران و گروهبانان امریکائی اسر ارتش ایران مسلط ساخته است و این به افسران میهن پرست کشور ما تحمیل کرده، به یک گروهبان امریکائی که خلق قهرمان یوزه هزاران تن از آنان را بخاک مالدیده ظلمی بگذارند.

— بارچود تصفیه دائمی کادر افسری از عناصری رژیم سیاه کنونی نطاولوند، یعنی آن که نتوانند با خوشحمتی و چا کسری اعتماد یم و کارگزار اصلی آن، دستگاه جنایت پیشه ای جلب کنند،

— با وجود غریبال کردن پیگیر و مکرر در تها به درجات بالا تر،

— با وجود دادن یک رشته امتیازات مالی و بخصوص به افسران بالا رتبه،

— با وجود تبلیغات پر دامنه علیه مبارزان راه استقلال ملی در داخل کشور، کوشش در مین بین این نیروها و افسران جوان و سربازان،

— با وجود تبلیغات پر دامنه علیه جنبش های تد امپریالیستی در جهان سوم و علیه کشورهای سنی بمنظور دامن زدن بیک روحیه ناسیونالیستی کننده در میان افسران جوان،

ان داریم که رژیم کنونی موفق نشده است ش و رشد نطفه های آزادی در میان افسران ای کند و نسل آزادگان را در میان افسران یتنه کن سازد.

ما اطمینان داریم که بخش قابل توجهی از کادر رتشی پیوند های خود را با مردم نبریده و اگر شرایط وحشت آور اختناق پلیسی هنوز نمیواند

دنباله از صفحه ۱

پیام به افسران میهن پرست ارتش ایران

گروه مهمی از افسران میهن پرست که حاضر نبودند بفرمان جنایتکاران نظامی فاشیست کودتا گردن نهند، نقش بسزایی داشته است.

پس از این پرسش دشوار نیست که چرا در بسیاری از کشور های 'جهان سوم' در داخل ارتش، که پایگاه عمده ارتجاع حاکم است، چنین پدیده ای می‌تواند بوجود آید و رشد نماید. ارتش در قسمت بزرگ و عمده خود از افراد خلق تشکیل شده و از آن جهت که دامنه پهناوری دارد برای این رژیم ها امکان آن موجود نیست که بتوانند مانند ارتشهای مزدور همه افراد آنرا از عناصر فاسد و خود فروخته دستچین کنند. از اینرو تقریباً همه سربازان، بخش عمده ای از درجه داران و افسران پائین رتبه هنوز بستگی های بیش و کم محکمی با توده های مردم دارند، مردمی که خود آنها از میانشان برخاسته اند. لذا در شرایط تشدید ناخشنودی مردم از سیاست رژیم، آن ناخشنودی خواه

ناخواه به صفوف ارتش نفوذ میکند و همین ناخشنودی درونی همگانی سرچشمه آن نیروی شگرفی است که با کمک آن گروه کوچکی از افسران جوان می‌توانند با عمل بی‌باکانه ولی حساب شده خود تمام سازمان جهمی رژیم ارتجاعی را فلج کنند، سد های عسکری را که مانع به جنبش در آمان سیل پر خاش و بیسکار همگانی است درهم شکنند و با پشتیبانی نیروی عظیم این جنبش سنگاپه تغییرات بنیادی را در جامعه بگذرانند. اینست راز پیروزی اقدام بی‌باکانه افسران میهن پرست در مصر، سوریه، عراق، برمه، افغانستان، پرو، برتقال و یکسلسله از دیگر کشور های جهان؛ هماهنگی با خواسته های مردم خلق و استفاده جسورانه

از امکانات مساعد.

پس از این بر رسی همگانی بد نیست کمی در باره وضع ویژه میهن عزیزمان با هم فکر کنیم؛ میهن ما در شرایط تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی بسیار مساعدی قرار گرفته است و این شرایط امکانات بیسابقه ای را برای رشد همه جانبه اقتصاد و فرهنگ و تمدن در مقابل خلقهای میهن ما قرار داده است. ارزش ثروت عظیم ملی ما، یعنی مواد نفتی و سایر مواد معدنی که میهن ما سرشار از آنهاست در جهان امروز هر روز بالا تر میرود، پیروزیهای نیرو های عتربی در سراسر جهان که محتوی اساسی آنرا ستاورد ها و پیشرفت های تاریخی کشور های سوسیالیستی تشکیل میدهد، امکان تجاوزات امپریالیستی را به خلقهای کوچک بسیار دشوار ساخته و هر روز دشوار تر میسازد.

دنیای امروز ما نسبت به دنیای ۵۷ سال پیش یعنی روزیکه با پیروزی انقلاب کبیر اکثر نضتین دولت آزاد توده ای مانند جزیره ای تنها در میان اقلیت نوسی از دولتهای ارتجاعی دشمن پا بر عرصه وجود گذاشته بود، دگرگونیهای شگرفی پیدا کرده است. تنها در پیرامون میهن ما، در بیشتر کشور های نظیر کشور ما یکی پس از دیگری بساط فرماژنوازی رژیمهای سیاه ارتجاعی برچیده شده است؛ در عراق نیرو های مترقی که در راه خواسته های توده های زحمتکش و منافع ضد امپریالیستی خلقهای عرب و کرد قلم بر میدارند قدرت حکومتی را بدست گرفته اند؛ در پاکستان 'تورک'، افغانستان، کویت، بحرین و چین جنوبی حکومتی سیاه ارتجاعی زیر فشار تناقضات درونی و تأثیر تغییراتنسب نیرو ها در صحنه جهانی بسود نیرو های هوادار آزادی و پیشرفت دستخوش تهلالاتی گردیدند و در هر یک از آنها بغضات تغییراتی در جهت مثبت دیده میشود. در عمان، آخرین هسایه ما نیرو های مترقی عرصه را به قاپوس مزدور امپریالیسم چنان تنگ کرده اند که او تنها با تانک استعمار انگلیس و با تجاوز علی نظامی رژیم ارتجاعی شاه ایران علیه خلق عمان می‌تواند خود را روی تخت متزلزل خویش نگهدارد.

ولی در میهن ما ایران رژیم سیاه ارتجاع سلطنتی محمد رضا شاه توانسته است بتانک ارتش هنوز تسلط بی چون و چرای خود را نگهدارد و هرگونه جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را در نقطه سرکوب کند و میهن پرستان نظیر خسرو گل سرخی، هوشنگ تیزیانی، کرمان دانشیان، پرویز حکمت جو و صد ها رادعرد دیگر را بفاک و خون کشد و با استفاده از این رژیم اختلاف سیاه نه تنها دهها میلیارد دلار درآمد نفت را لوطی خور کند، بلکه با استثمار و چپاول وحشیانه که در هیچیک از کشور های جهلت سابقه ندارد،

آخرین قطره خون زحمتکشان ایران را زانو وار بمکد و اموال غارتی را به بانکهای کشور های امپریالیستی سرازیر نماید. یک حساب ساده نشان میدهد که چه ثروتی از مردم ایران بقاتر می‌رود. تنها از ۲۵ میلیارد دلار درآمد سالانه امپریالیسم زده نفت میهن ما (که بر راستی بخشی از آن درآمدی است که یک حکومت ملی می‌تواند از همین اندازه نفت بدست آورد) به هر خانواده ایرانی ۲۵ - ۳۰ هزار تومان در سال سهم خالص میرسد بدون در نظر گرفتن آن ثروتی که هر خانواده با کار و زحمت خویش ایجاد میکند.

این امکان واقعی و بی چون و چرا را با واقعیت درآمد زندگی زحمتکشان و حتی زندگی خود شما افسران جوان که جزء ممتازترین حقوق بگیران ایران هستید و خویشان و نزدیکان خود مقایسه کنید، با هزینه زندگی و قیمت کالا های مصرف همگانی و کرایه خانه و غیره مقایسه کنید؛ با درآمد سرسام آور یک قشر کوچک چپاولگر که برای گردش آخر هفته وغرید یا هواپیما به اروپا و امریکا میروند و می‌آیند مقایسه کنید. اگر قبول کنیم که امپراطور حبشه از درآمد کشور فقیری مانند حبشه بیش از ۱۰ میلیارد دلار چپاول کرده و به بانکهای امپریالیستی منتقل ساخته است حساب کنید که شاه و خاندان پهلوی و دستیارانشان تا کتون چه ثروت عظیمی از درآمد سر شار ملی کشور ثروتمندی مانند میهن ما را بقاتر برده و هنوز میروند. این مقایسه ها با توجه به خصوصیات رژیم اختلاف پلیسی که در میهن ما حکم فرمست و نقشی که ارتش در حفظ این رژیم بهده دارد شما را به مسئولیت سنگینی که بر دوش شمامست متوجه خواهد ساخت. بانکاه شملت که رژیم سیاه محمد رضا شاه جنایتکارانی نظیر نصیری و سازمان جهمی ساواک را بر جان و مال ۳۲ میلیون مردم ایران مسلط میسازد و با این تسلط هر سال دهها میلیارد دلار ثروت ملی ما را بقاتر میبرد و با این غارت بزرگترین مانع را در سر راه پیشرفت سریع میهن ما بسوی ترقی بوجود میآورد.

با آنگاه به ارتش است که امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی به دستگیری رژیم سیاه کنونی می‌توانند تسلط غارتگرانه خود را بر یکی از بزرگترین منابع ثروت جهانی یعنی منابع نفت میهن ما همچنان دست نخورده نگهدارند. در دنیایی که حتی کشور های صمد یار کوچکتر و ضعیفتر از ایران مانند کویت در گرفتن حقوق ملی خود از جنگال لاشخوران امپریالیستی بمراتب از ایران جلوتر رفته اند، بانکاه فرمان برداری ارتش است که شاه ایران می‌تواند یکی از بزرگترین خیانتهای بمنافع ملی ما یعنی تعدیه ۲۰ ساله بهره برداری از منابع نفت ایران را بوسیله امپریالیستهایعنوان 'پیروزی' به ملت ایران جا بزند و مردم را علیه رفم میل و اعتقاد درویشیان به هورا کشیدن وا دارد!

بانکاه فرمان برداری ارتش است که ساواک ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر از آزادگان کشور ما را در شکنجه گاههای مرگ نگاه داشته و هر سال خون صد ها از بهترین آنها را برای تسکین عطش خونخواری ضحک ایران می‌ریزد.

افسران میهن پرست!

بدون تردید در پیدایش و ادامه این وضع ننگ آور برای ارتش ایران مسئولیت اساسی متوجه شاه و سایر گردانندگان رژیم و آن قسمت از کادر افسری ارتجاعی ایرانست که آگاهانه و داوطلبانه برای تأمین منافع فردی خویش طوق نوکری امپریالیستها وفرمانبری از ارتجاع سیاه ایران را بگردن گرفته اند.

ولی این مسئولیت عمده خود فروختگان، از مسئولیت سنگینی که شما افسران میهن پرست به گردن دارید کم نمیکند. شما امکانات زیادی در اختیار دارید.

این پیام گویای انتظار تمام مردم زحمتکش ایران و تمام راد مردان و آزادیخواهان از شمامست، آنها از شما می‌خواهند که به این مسئولیت شگرف خود بیاندیشید، امکانات بزرگی که در دسترس شمامست بسنجید و تمام نیرو و امکانات خود را، نه در راه سحک به پاسداری از پایه های حاکمیت ضحاک، بلکه در گشودن جنبشهای ملی و دست و پای فرزندان کلاه یعنی نیروی عظیم مردم ایران، نیروی زحمتکشان ایران و در پیشاپیش آنها نیروی آزادیخواه و ضد امپریالیست کشیده شده است گام بردارید. باشمامست که پرچم پر افتخار میهن پرستی و آزادی را که پسپانها، سیامکها، روزه ها و حکمت جو ها نسل به نسل

دنباله از صفحه ۱

بازپسین روز های مبارز شهید . . .

شما لباس مرا بپوشید و بجای من دستور بدهید، رفیق ما پاسخ میدهد: پوشیدن این لباس افتخاری ندارد و من سالها پیش آنرا از تن بیرون آورده ام. اقدامات رفیق ما سبب میشود که مجربیتش بین زندانیان زیاد تر شود. گروههای مختلف را دور یک سفره جمع میکند و آنها را با مشی حزب بیشتر آشنا میکند، از آنها میخواهد برای نابودی دشمن مشترک اختلافات را کنار بگذارد و برای ادامه مبارزه با هم همسنگی داشته باشند و روحیه زندانیان علا چنین میشود و آنها در ملاقاتهای خود با خانواده هایشان این مطلب را اعلام میدارند.

یازده روز بعد مانده یک روزصبح که زندانیان مشغول استفاده از دستشویی داخل بند بوده اند، رفیق ما تصمیم میگردد که از روشویی داخل حیاط استفاده کند و بخیاط میرود. هنگام شستن دست و صورت در اثر ناراحتی و درد شدید، ناگهان بر روی زمین، روی برف می افتد ولی از استمداد خواستن از مأمورین که از آن حوالی میگذشتند خودداری میکند. مدتی در همان حال بر روی برف آلود باقی میماند و برف زیادی روی او می بارد. یکی از زندانیان که از آن حدود میگذشته است متوجه میشود، دیگران را خبر میکند، رفیق ما را بسول میبرند. چون شدیداً دچار کمر درد شده بود یکی از زندانیان از بقیه تقاضای دو کیسه آب گرم میکند. چند لحظه نمیگذرد که عدّه زیادی زندانی با کیسه های آب گرم بطرف اطالی که رفیق ما در آن بوده است میآیند.

در این هنگام مادر بملاقاتش میآید. رفیق ما را در روی دست پیش صادر میآورند. مادر ناراحت میشود و میگوید او را باید به بیمارستان ببرند و هنگامیکه آمبولانس بطرف بیمارستان حرکت میکند صادر با یک تاکسی آمبولانس را تعقیب میکند. آمبولانس به بیمارستان شهربانی میرود. مادر از مقامات بیمارستان تقاضای ملاقات با پسرش را مینماید. هنگام ملاقات، مادر متوجه میشود که یک دست و پای رفیق ما را با دست بند در حالت بیماری بخت بسته اند و فقط هنگام غذا خوردن دست او را از تخت باز میکنند و او با دست بدون هیچ وسیله ای مانند قاشق و چنگال غذا میخورد و در تمام شبانه روز عده ای مأمور ساواکی مسلح از او در داخل و خارج اطالی مراقبت میکنند. هنگامیکه از یکی از ملاقاتها مادر برای او گل سرخ میبرد رفیق ما با لبخند میبوسد: مادر، مگر چه فصلی است که گل سرخ وجود دارد؟ سرانجام پس از یک معالجه سطحی او را دوباره بزندان برمیگردانند. آخرین بار در ۱۹ اردیبهشت مادر بدیدار رفیقمان میرود و روز ملاقات بعدی بلا اطلاع میدهد که پسرش را به 'کمپته' برندن. مادر برای دانستن محل کمپته بنام مقامات ساواک وشهریاری مراجعه مینماید و مرتباً نامه میدهد. بهیچیک از نامه های او پاسخ داده نمیشود.

بطوریکه بعد ها زندانیان سیاسی بخانواده ها یشان پیغام میدهند و شخصی که از زندان خارج شده است اطلاع میدهد در روز ۱۴ خرداد در کمپته او را از سولوش برای برکت به بازجویی خارج میکنند و او فرصت پیدا میکند به یکی از مبارزان زندانی بگوید که مأمورین مانند همیشه و این بار شدیداً از او سواش میخواهند و از زیر بار نمیروند و بعداً یکی از نویسندگان که آن موقع زندانی بوده اطلاع میدهد که در روز ۱۶ خرداد رفیق ما را دیده است که او را در کمپته برای بازجویی میبردند. طبق اطلاع دیگر در اثر شکنجه و خورتیزی در کمپته امید به نجات او باقی نماند و چون هنوز جان داشته و مقاومت میکرده است در روز ۱۸ خرداد با شوک برقی بزندگی پر افتخار رفیق ما خاتمه میدهند.

روز یکشنبه یا دوشنبه ۱۹ یا ۲۰ خرداد از طرف ساواک اطلاع میدهند که خبر را بطور خلاصه در گوشه ای از روزنامه که جلب توجه نکند درج هست بدست داده اند بر افزایش و با آن به خلق بیوندید. با شمامست که تاریخ آینده ایران و جهان، ارتش ایران را در کنار خلق های میهن ما جلی دهد نه در کنار تبه کاران اندوختزی و شیلی و ویتنام جنوبی،

کنند. روزنامه 'آیندگان' در اولین شماره خرداد خبر را بطور خلاصه اعلام میکند. چوز آیندگان را کسی نمیخواند دستان وقتیکه میخواند منتظر میماند و برای اینکه بخانه اطلاع دهند چند روز صبر میکنند. در روز ادار آشنایان از خواهر رفیق ما دعوت میکنند که آنها بروند، در این مراسم تهنوت میگذارند و ذکر زندگی بعضی از شهدا، بطور غیر مستقیم و مرگ شهیدی را اعلام میکنند. خواهر می داین درست مثل زندگی برادرش است. در آنها بلا اطلاع میدهند که چه رخ داده است. بخانه بمادر رفیق ما تلفن میکند و میپرسد امر چه کاری دارد. مادر رفیق ما میگوید که میا یاز چند نامه بدهم و خود را در جلوی ماشین بیاندازم که بلا میگوید خانه پاش تا با هم بیرو خانه موضوع را بلا اطلاع میدهد. مادر بیروش او را به بیمارستان میبرد و مدتی در حال اغما چند روز بعد مراسم یاد بود در خانه بقتلست روز شهادت رفیق ما برگزار میشود که عدّه زیادی شرکت میکنند از آتیله خانواده شهیدان غیرتو هاتروز بر اساس خبری که در روزنامه گان بوده خواهر رفیقمان با چند تن از نزدیکان قصر و برئیس زندان مراجعه میکنند و مقامات پس از بررسی پرونده اطلاع میدهند که در ایز در پرونده انعکاسی نیست و از روزیکه او را بر تاکنون بما اطلاع دیگری نداده اند. با در داشتن روزنامه، بدفتر آیندگان مراجعه میشود، اطلاع میدهند که چند روز قبل ساواک بانها اطلاع است که در اولین شماره ای که چاپ میشود را در جایی که بچشم نخورد خیلی مختصر درج پس از مراجعه زیاد از طرف کمیته اطلاع میدهد، مادر یا خواهرش می‌توانند جسد او را ببینند. کمیته مراجعه میکند و از آنجا به بیمارستان میرود. کسانیکه حضور داشته اند: سر تیپ پور رئیس کمیته، خطائی، حسین زاده و چند نفر، هنگامیکه جسد را نشان میدهند در ملاقه ای قرار داشته که بنظر میروید که یز چند لحظه نیست که روی او کشیده اند. چوز نسبت به قدر رفیق ما کوتاه بوده است سرتاوسط و همچنین پا تا بالای میچ پا بیرون بود و را پیراهن بر تن داشت. چهره رفیق ما طوری بود کوفی لبخند میزند. گویا تا آخرین لحظه به ش گران خود پوزخند میزد است. ناخهای یا یک سیاه بوده، چهره دارای رنگی بوده است که میرسید که از خاکستری به تیرگی میگردید. هنگامیکه خواهر خم میشود که ما بردارد همگی یکباره او را میگیرند و رئیس میگوید 'آیا خودش است؟' و بعداً اضافه می د فردا نگوید چنین و چنان شد، سالم بود و بلا رفتن اوره خون مرده است. خواهرش میدهد: 'تاریخ باید قضاوت کند.

در مورد تحویل جنازه میگویند بهیچوجه که در زندان فوت میکند جسدش تحویل نمی از گفتن محل دفن علیرغم مراجعات مکرر تا که خود داری کرده اند. خانواده های شهید غیر توده ای مدتهاست که لوحی کرده اند و نام شهدا را با شرحی در این میبویسند. با مرگ رفیق ما این لوح را و با قهرمانی او سرلوحه را عوض میکنند و نام رفیق در رأس لوح میبویسند: در اکثر مکاتبا بر مراسم یاد بود برپا میکنند چه در تهرات و شهرستانها. برنامه های رادیوی پیک ایران در رفیق ما تکثیر و بین خانواده زندانیان پخش می

با این آدرس با رادیو پیک ایران، مردم، مجله دنیا، مجله مسائل بین المللی، کنید! 3. 49034 28 Stockholm 49Sweden ARDOM dukerei Salzland 6 Stassfurt